مدير محترم جريدهٔ لامپ - ای مدير محترم معارف پرور و…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٨٧

### مدير محترم جريدهٔ لامپ

ای مدير محترم معارف پرور و خيرخواه عموم بشر، ايران وقتی بهشت برين بود و آئينی نازنين داشت اهالی ايران سر دفتر علم و عرفان بودند و دانايان ايران مربّی و معلّم نوع انسان عزّتش پايدار بود و صيت عظمتش جهانگير اخلاقش فضائل عالم انسانی و اطوارش کمالات رحمانی ولی افسوس که آن روشنائی رو به تاريکی نهاد واهل ايران با يکديگر درآويختند تا به طوائف ديگر آميختند خاک ايران جولانگاه بيگانگان شد و ملل شرق و غرب هجوم کردند و بنيان قديم ايرانيان به تزلزل آمد و بنياد برافتاد آن بهشت برين گلخن غمگين گشت و آن افق روشن به ابرهای تيره متواری شد نشانه ای از فضائل پيشين نماند و از اوج عزّت به حضيض ذلّت افتاد. حال حضرت پروردگار نظر عنايت فرمود و شاهد موهبت آسمانی در خطّهٔ ايران جلوه نمود شمس حقيقت طلوع کرد و پرتو عنايت بر آن کشور انداخت و تعاليم آسمانی انتشار يافت و آئينی رحمانی به ميان آمد. اميد چنان‌ است که پرتو اين آفتاب خطّهٔ ايران را فضای آسمان نمايد يعنی نفوسی تربيت شوند که مانند ستاره های روشن در اوج آن کشور بدرخشند. هر چند حال نفوس مبارکی پيدا شدند که به آئين جديد فخر قديم گردند و شب و روز جان فشانند و در اين سبيل رقص کنان به ميدان فدا شتافتند و جان باختند و هر مصيبت و بلائی تحمّل نمودند ولی افسوس که هنوز اکثر ايرانيان در خوابند و از اين موهبت کبری بی خبر و بيزار صاحب خانه به در خانه آمده ولی اهل خانه در را بربستند آشنا را بيگانه‌ انگاشتند و يار را اغيار دانستند که ما در اين ذلّت خوشيم و در اين پريشانی و بی سر و سامانی بياسائيم و صاحب خانه را نخواهيم و آئين او را نجوئيم از الطاف او بيزاريم و از لطف و عنايت او در کنار اين پدر مهربان بيگانه است و لو آن که در نزد جميع ملل عالم يگانه و آوازه اش جهانگير است و صيت بزرگواريش گوشزد غنی و فقير ملل سائره از اطراف جهان فوج فوج به سايهٔ مبارک او درآيند و تعاليم ‌او پذيرند و از خوان نعمت او بهره گيرند ولی ما مانند بوم در اين آشيان ويران راحت و شادمانيم آهنگ مرغ سحرنخواهيم و سايهٔ همای اوج عزّت نجوئيم ترقّيات معنويّه نخواهيم فضائل عالم انسانی نطلبيم و گوئيم که ما توانگريم محتاج اين خوان نعمت نيستيم گنج روان داريم زحمت دل و جان نخواهيم. افسوس هزار افسوس که امريک بيدار شد و ايران در خواب غفلت گرفتار ولی اميد چنان است که شعاع شمس حقيقت اين ابر غفلت را متلاشی نمايد و افق ايران روشنی به آفاق بخشد ياران بيدار گردند و ايرانيان هوشيار شوند و عليک التّحيّة و الثّناء.

